

دکتر عباس زریاب

نام یکی از هفت خاندان بزرگ

دوره

پارثی و ساسانی

درباره هفت خاندان بزرگ که در دوره پارثی و ساسانی بزرگترین خاندان‌های اشرافی ایران بوده‌اند سخن بسیار گفته شده است (نولدکه، ترجمه تاریخ طبری ص ۴۳۷ و موارد متعدد دیگر؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، متن فرانسوی ۱۹۴۴ صفحات ۱۰۳ تا ۱۱۱؛ مارکوارت، مجله انجمن خاورشناسان آلمانی ج ۴۹ ص ۶۳۹؛ یوستی، نامنامه ایرانی در مواضع متعدد)، این خاندان‌های بزرگ در عربی اهل البیوتات خوانده شده‌اند که اصطلاح پهلوی آن واسپوه‌ران و صورت آرامی آن باربینان بوده است. منبع اصلی درباره این هفت خاندان بزرگ تاریخ طبری است. يك جا در ذکر پادشاهی بشتاسپ (گشتاسپ) گوید: وانه رتب سبعة نفر من عظماء اهل مملکتہ مراتب و ملک کل واحد منهم ناحیه جعلها له (ص ۶۷۵ از دوره اول چاپ لیدن). چند صفحه بعد باز درباره گشتاسپ می‌گوید: فکان ممن رتب بشتاسپ من المراتب الشریفة و سماهم عظماء بهکاسد و مسکنه دهستان من ارض جرجان و قارن الفهلوی و مسکنه ماه نهاوند و سورین الفهلوی و مسکنه سجستان و اسفندیار الفهلوی و مسکنه الری (ص ۶۸۳). مضمون این دو بیان طبری این است که گشتاسپ هفت تن از بزرگان مملکت خود را رتبه اشرافی داد و بهر یک از ایشان ناحیه‌ای از

مملکت خود را بخشید و عبارت دیگر گشتاسپ نواحی بزرگی از مملکت را به اقطاع به این هفت تن داد و بدین ترتیب روش فتودالی را در مملکت مستقر ساخت. میدانیم که نظام فتودالی از مختصات دوره پارثی بود و در عبارت طبری سه تن از این بزرگان فهلوی = پارثی خوانده شده اند. بنابراین بجای انتساب زمان این واقعه به دوره اساطیری باید آن را بدره تاریخی و در حقیقت به دوره پارثی منسوب کرد و بجای گشتاسپ یکی از پادشاهان اشکانی را فرض کرد (مارکوارت در مقاله مذکور). درست معلوم نیست که این هفت خاندان در دوره های مختلف بجز داشتن املاک وسیع و رتبه اشرافی چه مزایای مهم دیگری داشته اند. علاوه بر این، اعتبار این خاندان ها در همه ادوار در اوج و اعتبار نبوده است و بعضی وقت ها شاید بعضی از آنها از اهمیت و اعتبار برخوردار نبوده اند (رجوع شود به مقاله والتر هیننگ، وداع با خاقان آق - آقران، مجله مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی لندن ۱۹۵۲ ص ۵۱۰). نیز ممکن است که بعضی از این خاندان ها بفراموشی سپرده شده و بعضی دیگر جای آنها گرفته باشند (من در مقاله دیگری در این موضوع بحث خواهم کرد). بنابراین شاید کوشش برای پیدا کردن هفت نام برای هفت خاندان مستقر بجائی نرسد. مثلاً کریستن سن (در کتاب مذکور) خود ساسانیان را یکی از این هفت خاندان دانسته است. این نظر بهیچ وجه درست نمی نماید بدلائل ذیل:

۱- طبری چنانکه دیدیم تاسیس هفت خاندان را به گشتاسپ نسبت می دهد و میگوید که او بهفت تن از بزرگان مملکت رتبه اشرافی بخشید. نسب ساسانیان را خداینامه بهمین گشتاسپ میرساند (رجوع شود مثلاً به تاریخ طبری آغاز تاریخ ساسانیان)، پس بنابراین ادعا ساسانیان بجز آن هفت خاندان هستند.

۲- این نسب مجعول است و در زمانهای بعد جعل شده است زیرا در کتیبه کعبه زرتشت از آن اثری نمی بینیم و اگر جعلی نبود دلیلی نداشت که ساسانیان فقط نسب خود را تا ساسان پدر پابک برسانند و از آن فراتر نروند و خود را ساسانیان بخوانند؛ بنابراین اجداد ساسانیان در دوره پارثی اهمیتی نداشته اند که جزو

خاندان‌ها درجه اول بشمار آیند و ما میدانیم که این هفت خاندان در دوره پارثی اهمیتشان بیشتر از دوره ساسانی بوده است (بدلیل ماهیت فتودالی آن دوره).

۳- در ترجمه فارسی بلعمی از تاریخ طبری آمده است: و اندر عجم هفت اهل بیت را تاج بود که بر سر توانستندی نهادن؛ او (هرمزبان) یکی از آن اهل بیت بود، اما تاج کسری مهمتر از تاجهای ایشان بود (ص ۳۳ از چاپ عکسی بنیاد فرهنگ). پس کسری یا پادشاه ساسانی بجز آن هفت خاندان بوده است.

چنانکه از عبارت طبری برمی آید نام چهار خاندان از هفت خاندانی که گشتاسپ معین کرده بوده است معلوم بوده است که نام سه خاندان خوانا و معروف است (قارن، سورن، اسفندیار) و نام یکی (بهکاسد) ناخوانا است. نواد که در ترجمه تاریخ طبری اعتراف کرده است که نمی تواند این کلمه را بخواند اما مار کوارت در مجله انجمن خاورشناسان آلمانی (ج ۴۹) کوششی بکار برده است که این کلمه را بخواند و با آنکه محققان دیگر نظر او را پذیرفته اند بنظر اینجانب توفیقی نیافته است.

مار کوارت بیک نکته خوب متوجه شده است که بیرونی در الآثار الباقیه ضمن شمردن القاب پادشاهان جزء لقب پادشاهان جرجان را اناهبذ ذکر کرده است و این اناهبذ یا بهکاسد مذکور در طبری یکی است اما او اناهبذ را محرف اسپاهبذ و بهکاسد را محرف صفاهبذ دانسته و بدین ترتیب نام این خاندان را اصفهبذ گفته است و با توجه باینکه اصفهبذ از خاندانهای بزرگ دوره ساسانی، و شاید هم یکی از هفت خاندان بزرگ، بوده اند نظر مار کوارت مقبولیت یافته است. اما بدلیل ذیل این نظر درست نتواند بود:

۱- طبری کلمه اصفهبذ را می شناخته و آن را بکار برده است و خود او اهل طبرستان بوده و میدانسته است که مسکن این خاندان در طبرستان بوده است. از این رو ممکن نیست که او اصفهبذ را بصورت صفاهبذ بنویسد تا کاتبان آن را به بهکاسد تحریف کرده باشند.

۲- بیرونی کلمه اصفهبذ را می شناخته و در همان فهرست پادشاهان جزء

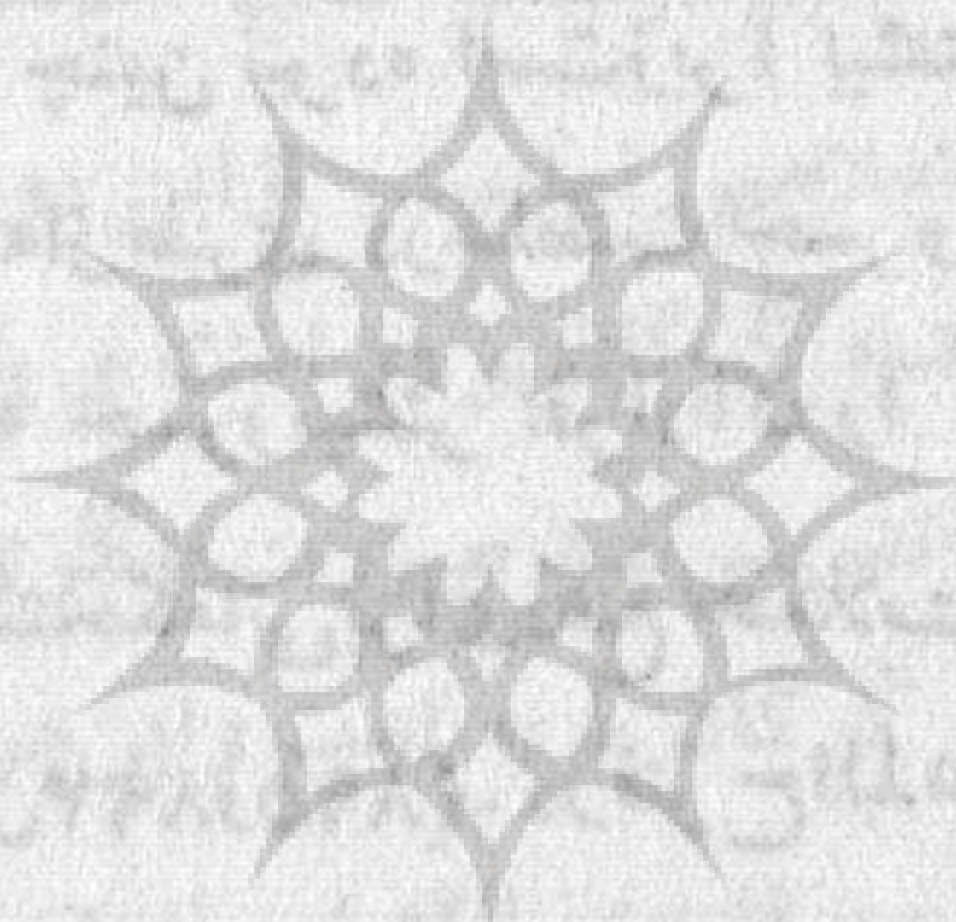
اصفهبند لقب ملوک طبرستان گفته است و بنا بر این ممکن نیست یکجا و در یک فهرست آن را بصورت اصفهبد و لقب پادشاه طبرستان و در جای دیگر در همان فهرست آنرا بصورت اسپاهبند و لقب پادشاه جرجان ذکر کند و این صورت آخری به اناهبند تحریف یابد.

۳- مسکن اصفهبدان در طبرستان بوده است در صورتیکه مسکن بهکاسد در دهستان جرجان و اناهبند لقب پادشاه جرجان بوده است. از این استدلال نتیجه میگیریم که بهکاسد و اناهبند یکی است ولی هیچیک از این دو کلمه با اصفهبد یکی نیست. کلید حل مشکل در تاریخ طبرستان محمد بن اسفندیار کاتب است. در تاریخ طبرستان (ص ۱۶۳ چاپ عباس اقبال) آمده است: در حال اصفهبد مسرعی بگرجان دو انبند پیش نهاده صولیه... و در صفحه ۱۶۴ از همان کتاب آمده است: نهبد صول گفت اگر من ترا کفارت این سوگند خلاصی نمایم... از این دو عبارت تاریخ طبرستان معلوم می شود که نهبد عنوان پادشاه گرجان بوده است و پادشاهان آنرا بصورت جمع مکسر عربی نهاده می گفته اند. پس نهبد صورت دیگری از اناهبند است بدلیل آنکه هر دو کلمه عنوان پادشاهان گرجان بوده است و این هر دو کلمه با بهکاسد یکی است یعنی در حقیقت بهکاسد صورت قدیمتر اناهبند و نهبد بوده است زیرا بهکاسد مسکنش در دهستان و جرجان بوده است.

این کلمه نهبد و اناهبند با ناهاپت که از عناوین خاندانها در زبان ارمنی بوده است یکی است (یوستی، نامنامه ایرانی ذیل اناهبند و ناهاپت). مورخان ارمنی از شخصی بنام اناک نام می برند که از ناهاپت های پارت بوده است و خسرو بزرگ پادشاه ارمنستان را بخیانت کشته است (اگانانگوس بتل خانم شومون در کتاب تحقیقات در تاریخ ارمنستان از زمان آغاز ساسانیان تا مسیحیت در ارمنستان ص ۴۹). پرکپ مورخ رومی از نابدس نامی که فرمانده سپاه انوشروان در جنگ بارو میان بوده است سخن میگوید و این نابدس با همان نهبد و ناهاپت یکی است (یوستی نامنامه ایرانی ذیل نابدس). در کتیبه پایقلی که بامر نرسی در گردنه پایقلی واقع در کردستان (اکنون در خاگ عراق)

برسنگ بدوزبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی کنده شده است از شخصی که عنوان نهایت داشته و ساتراپ دماوند بوده است نام برده شده است. (مقاله مذکور هنینگ ص ۵۱۱ حاشیه). بنابراین کلمه مذکور در دوره ساسانیان رواج داشته و تا قرن چهارم هجری معروف بوده است و بدین ترتیب کلمه ناخوانای بهکاسد و نام یکی از خاندان های هفت گانه بزرگ روشن می شود. اکنون باید دید نهاد صول و نهاده صولیه در عبارت تاریخ طبرستان چه معنی میدهد. در فهرستی که بیرونی در الآثار الباقیه (ص ۱۰۱...۱۰۰) از القاب پادشاهان می دهد لقب پادشاهان جرجان را اناهد و لقب پادشاهان دهستان را صول ذکر می کند. از اینجا پیداست که اگر گرگان و دهستان در زمان پارثیان و اوایل ساسانیان يك ناحیه را تشکیل میدادند در اواخر ساسانیان و اوایل اسلام چنین نبوده است زیرا بیشتر این القاب از اواخر ساسانیان است. بموجب روایتی که از طبری در سلطنت خسرو انوشروان در دست است صول نام قومی بوده است که خسرو بیشتر افراد آن را بقتل رسانده است و نیز خسرو در ناحیه صول در گرگان است حکاماتی برای دفع حملات دشمنان ساخته بوده است (طبری چاپ لیدن ردیف اول ص ۸۹۴ و ۸۹۵). در فتوح البلاد از بلاذری در فصل فتوح جرجان و طبرستان میخوانیم که یزید بن مهلب در زمان سلیمان بن عبد الملك بن مروان بجنگ گرگان و طبرستان رفت و برگرگان دیواری از آجر بود که بمنزله استحکامات در برابر تركها بود. و نیز در طبری وقایع سال ۹۸ (خلافت سلیمان بن عبد الملك) میخوانیم که مردم دهستان طایفه ای از ترك بودند و دهقان (پادشاه و امیر) دهستان صول نام داشت. و نیز در طبری در وقایع سال ۹۸ از قول داری دیگری بجز ابو مخنف میخوانیم که یزید پس از مصالحه با صول رفتح دهستان با اهل جرجان صلح کرد. و نیز در همان سال در روایت دیگری از طبری آمده است که صول ترك در دهستان و در جزیره ای از دریای خزر سکونت داشت و میان او و فیروز (فیروز بن قول؟) مرزبان جرجان جنگ بود و در حقیقت صول به اراضی فیروز مرزبان جرجان دست اندازی میکرد. تحقیق در این روایات بجالی بیشتر می خواهد اما آنچه میتوان

استنباط کرد این است که از زمان فیروز پادشاه ساسانی و یا پیش از آن قومی از ترک
بنام صول از سمت شمال بر دهستان و گرگان ناخت آورده و سرانجام بر دهستان مسلط
شده است و خسرو انوشیروان در گرگان است حکامانی در برابر حملات این قوم ساخته
بوده است که در زمان حمله عرب بر جای بوده است و بهر حال ناحیه دهستان از
گرگان جدا شده است. امرا و پادشاهان دهستان صول خوانده می شده اند و مرزبانان
جرجان اناهد یا نهید خوانده می شده اند و پس از فتح گرگان و دهستان از طرف
مسلمانان ویکی شدن مجدد آن دو ناحیه باز ماندگان امرای، گرگان و دهستان را نهید
صول یا نهاده صولیه می گفته اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی علوم انسانی